

اشاره

تقریباً از اوایل هزاره نخست پیش از میلاد، آریایی‌ها مهاجرت تاریخی خویش را آغاز کردند، جمعی به سوی اروپا رفتند و عده‌ای به سمت هند و ایران. در میان آریایی‌هایی که وارد نجد ایران شدند، سه قوم ماد، پارس و پارت که خود به طایفه‌های متعددی تقسیم می‌شدند، از همه مشهورتر بودند.

هر کدام از این اقوام، در یک قسمت از ایران سکونت یافتند. قوم مورد بحث ما، پارس‌ها - چنان‌که مشهور است، نخست در نزدیکی دریاچه ارومیه و در همسایگی قوم «اورارتو» (ارامنه) ساکن شدند. اما پس از مدتی بر اثر تهاجمات مستمر و مداوم دولت آشور به آن نواحی و نیز شاید فشار قوم اورارتو، مهاجرت خویش را ادامه دادند و در جنوب غربی ایران، در منطقه آنتشان (انزان) یکی از نواحی مهم ایلام، رحل اقامت افکندند.

مصدر اصلی اطلاعات ما از پارسیان و چگونگی مهاجرت، سکونت و حکومت آنان، سال‌نامه‌های آشوری، کتیبه‌های هخامنشی، تاریخ مورخان یونانی و گه‌گاه سنگ‌نیشته‌های ایلامی هستند.

در این مقاله، سعی کرده‌ایم با تجزیه و تحلیل مستندات تاریخی و مکتوبات موثق و محقق، جایگاه اصلی و خاستگاه حقیقی هخامنشیان را تعیین و تبیین کنیم.

کشواد سیاهپور - یاسرج

# خاستگاه



## ایلام و پارس

## الف) تاریخچه ایلام

پارس ها در کنار متمدن ترین دولت حاکم ایران سکونت یافتند و پس از چندی با آن رابطه برقرار کردند. برای شناخت بیش تر پارسیان و اطلاع دقیق تر از محل سکونتشان، آگاهی از تاریخ ایلام ضروری است.

با وجود ابهامات و تیرگی هایی که هنوز در تاریخ ایلام هست، آگاهی بالنسبه ای که از این حکومت داریم، ما را در این امر کمک می کند. در این جا به طور خلاصه به تاریخچه ایلام و سلسله های متعدد آن اشاره می کنیم.

در نخستین دوره تاریخ ایلام بین ۲۵۰۰ تا ۱۵۰۰ ق. م، سلسله های «اوان» و «سیماشکی» (سیماش)، حکومت کرده اند. جایگاه اصلی اوان، دزفول کنونی، و سیماش، خرم آباد امروزی بوده است.<sup>۱</sup> مؤسس سلسله «اپارت» (Epart)، فردی به همین نام بوده و حدوداً از ۱۸۹۰ ق. م روی کار آمده و یک لقب ویژه و مهم در اسناد خویش، به خود اختصاص داده است. «شاه انشان و شوش». به گفته هیتس این کار «در آن زمان نوعی بدعت بود».<sup>۲</sup>

به نظر می رسد، این عنوان نشان دهنده قدرت بی چون و چرای پادشاه ایلام بوده باشد. زیرا انشان، شرقی ترین قسمت ایلام و شوش در مغرب و به عنوان پایتخت، جامعیت حکومت و جبروت حاکم را بیان می کرده و به علاوه، در اختیار داشتن هر دو سر کشور، نشانی از حاکمیت مطلق و بی منازع فرمانروا بوده است.

عنوان شاه انشان و شوش، بعدها مرتباً به کار رفت؛ البته نه در دوره دیگر شاهان سلسله اپارت. عصر طلایی ایلام، دوره شاهان انشان و شوش (۱۳۰۰ تا ۱۱۰۰ ق. م) محسوب می شود. سلسله «ایگه هالکی» در همین زمان به قدرت رسید و سومین پادشاه آن آتا-کیتا، در نوشته ای خود را «شاه انشان و شوش» نامیده که محدوده قلمرو وی را وسیع تر نشان می دهد. با وجود این، تحرک واقعی و قدرت حقیقی این سلسله، در عهد هومیان نومنا و پسرش اونتاش گال ظاهر شده است؛ به طوری که وسعت امپراتوری تا جزیره لیان در نزدیکی بوشهر امتداد یافته است. در کتیبه ای که در معبد لیان از هومیان نومنا به جای مانده، آمده است: «من هومیان نومنا، پسر آناکتا، وسعت بخشنده پادشاهی ام هستم؛ سلطان عیلام؛ فرمانروای عیلام، حکمران عیلام، شاه انشان و شوش».<sup>۳</sup>

سلسله بعدی که به «شوتروکها» مشهور است، آن گونه که از قراین برمی آید، خاستگاهشان انشان (ممسنی و کهگیلویه و بویراحمد امروزی) بوده است. هیتس نیز این مسأله را بیان می کند که: «همه شواهد بر این است که خاندان جدید سلطنتی، از قسمت انتهایی جنوب شرق انشان، یعنی فهلیان فعلی و دورتر، در جهت شرق تا پرسپولیس شیراز برخاسته است».<sup>۴</sup>

اوج قدرت ایلام در زمان سه تن از پادشاهان این سلسله، شوتروک

## خامنشیان



ناهونته و پسرانش کوتیرناهونته و شیلهاک این شوشیانک بوده است. در بعضی از کتیبه‌هایی که از شوتروک ناهونته به جای مانده، وی خود را پسر هالوتوش این شوشیناک، شاه انشان و شوش، و وسعت بخشنده قلمرو پادشاهی، قلمداد کرده است.<sup>۵</sup>

هرتسفلد باستان‌شناس مشهور آلمانی، در کاوش‌های خویش در نزدیکی «کورنگون فهلیان»، آثار بناهایی را یافته که بر آجرنیشته‌های آن، نام شتروک ناهونته کنده شده و مربوط به ۱۲۰۰ ق. م بوده است.<sup>۶</sup> آخرین سلسله ایلام که به «ایلام نو» معروف بوده، حدوداً از سال ۷۵۰ تا ۶۴۰ ق. م دوام داشته است. دو مشخصه بارز عصر حاکمیت آنان، «ظهور پارسیان در عرصه ایلام» و «درگیری با آشوریان» بوده است که از عوامل سقوط آنان نیز محسوب می‌شود. یکی از پادشاهان این سلسله که جرأت و جسارت حمله به آشور را در سال ۶۶۵ ق. م پیدا کرد، تمپت هومبان این شوشیانک نام دارد که در سال‌نامه‌های آشوریان به «ته امان» (Te-umman) معروف است. در پاسخ به تهاجم جسارت‌آمیز شاه ایلام، آشوربانی پال، پادشاه آشور که آن هنگام در مصر و حبشه می‌جنگید، به سمت ایلام هجوم آورد. ایلامیان به زودی گریختند و پادشاه آنان در موقع فرار، به وسیله سربازان آشوری دستگیر و کشته شد. پس از این شکست به امر آشوربانی پال، کشور ایلام به دو قسمت تقسیم شد: شوش به هومبانی گاش داده شد و برادرش تاماریتوی اول، حاکم هیدالی (هیدالو) شد.

آخرین تلاش ایلامیان در مقابل آشور، در عصر هومبان اونتاش سوم، در سال‌های ۶۴۷ و ۶۴۶ ق. م صورت گرفت که حاصلی جز متلاشی شدن و تجزیه کامل ایلام دربر نداشت.

### ب) اوضاع پارسیان

به دلیل عدم اطلاعات کافی و موثق از مهاجرت پارسیان به ایلام، اوضاع و احوال آنان چندان روشن نیست. با وجود این، قراین و شواهدی وجود دارد که تصویری - هرچند بی‌رنگ - از پارسیان به دست می‌دهد. به نظر می‌رسد، پارسیان که طی مهاجرت طولانی خویش، با مشکلات و درگیری‌های متعددی دست به گریبان بوده‌اند، وجهه اصلی همت و هدفشان این بود که در ناحیه‌ای استقرار یابند که مزاحمت و تراکم کم‌تری وجود داشته باشد. بنا به مستندات که اسناد بعدی قطعیت آن‌ها را تأیید می‌کنند، سکونتگاه اولیه و ایده‌آل پارسی‌ها، قسمت کوهستانی ممسنی و بویراحمد کنونی بوده است. به علاوه، پارسیان دامدار و شبانکاره بوده‌اند و حوزه کوهستانی ممسنی و مرغزارهای مناسب و خلوت «رون»، یاسوج، دشت روم و حتی اردکان و کاکان بهترین چراگاه‌ها را دارا بوده است.

قابل تصور است که پارسیان از همان اوان اقامت، بنا به خوی و خصلت جنگجویی، شبانکاری، دست‌اندازی به نواحی اطراف را آغاز کرده و به پیشرفت‌هایی نایل شده بودند. مردمان بومی که احتمال می‌رود در این مناطق کوهستانی جمعیتشان قلیل بوده است، یا عرصه

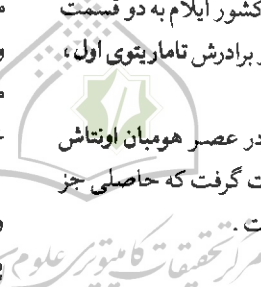
را خالی کرده و یا در هسته وجودی پارسیان متحیل شده‌اند. یکی از معروف‌ترین پادشاهان ایلام نو شوتروک ناهونته دوم (۶۹۹-۷۱۶ ق. م) است، که هانی پسر تاهی می فرمانروای آبیپر (مال امیر، ایذه کنونی) از حاکمان محلی وی محسوب می‌شده است. این پادشاه در نخستین کتیبه خویش لقب «شاه انشان و شوش» را به کار برده، اما در یکی از کتیبه‌های بعدی خود، این عنوان را حذف کرده است. شاید این امر دلیلی باشد بر تصرف زورمندان و حاکمیت قهرآمیز پارسیان بر انشان. بدین گونه، دلیلی وجود نداشته که وی همچنان خود را «شاه انشان» و حاکم شرقی‌ترین نقطه کشور بداند. این مسأله از آن‌جا مستفاد می‌شود که حاکم محلی و مقتدر وی «هانی» در نقوش برجسته و کتیبه‌های خویش در نقاط مختلف ایذه (آبیپر)، به فرونشاندن دو شورش مهم اشاره دارد. یکی از آنان طغیان مردمی در منطقه اطراف رودخانه «پیرین» بوده است که وی با حمایت خدای مقدس، الهه محبوب و خدایان «آبیپر»، پیروز می‌شود.<sup>۷</sup>

امروزه چند نقطه مکانی در ممسنی وجود دارد که به نام «پیرین» (پیرین) مشهورند: یکی روستای پیرین واقع در حوزه رستم و در مجاورت روستای «توکک» که رودخانه تقریباً بزرگی از کنار آن می‌گذرد و این همان رودخانه‌ای است که از تنگه‌های معروف نامرادی و گجستان سرچشمه می‌گیرد و از روستاهای محدوده «تنگ شیب» می‌گذرد، وارد رودخانه «کوپون» می‌شود و از تنگه پیرین (پیریم، پیرین) خارج و سرانجام با نام «زهره» وارد خلیج فارس می‌شود.

دیگر، تنگه‌ای است به نام «پیرین» که همان «پیرین یا پیرین» است و آب رودخانه مذکور از آن عبور می‌کند. پل باستانی آن که بعضی از پایه‌هایش هنوز پابرجاست، شواهد از تمدن عصر هخامنشی و ساسانی است و امروز مرز «ممیز» ممسنی و «باشت» و «باوی» محسوب می‌شود.

علاوه بر این رودخانه، «پریو» (Peryu) نیز که در فارسنامه ناصری به نام «پریاب» آمده است،<sup>۸</sup> و از «گجستان» سرچشمه می‌گیرد و داخل رودخانه پیرین می‌شود، احتمالاً «پیرآب» (پیرین آب، آب پیرین) است که قریبه‌ای دیگر بر صحت گفته «هانی» است؛ مبنی بر عصیان مردم اطراف رودخانه پیرین که همان پارسیان بوده‌اند. شگفت‌آور نیست که این اسامی در طی مسیر یک رودخانه - البته در نقاط مختلف ولی نزدیک به هم - پی در پی عنوان شده که بی‌شک حاکی از نام باستانی رودخانه است.

پارسیان که از همان اوایل، اسباب مزاحمت پادشاهان ایلامی شده بودند، در کتیبه‌های «تمپ هومبان این شوشیانک» بارها به نام مردمان «سرزمین شیران» از آن‌ها نام برده شده و پادشاه از غلبه‌های غرورانگیز و عظیم خویش بر اشرار آن، به شادی و فرحناکی یاد می‌کند. این مسأله مورخ را به یاد گفته‌های فرماندهان و سردمداران رژیم پهلوی می‌اندازد که از جنگجویان بویراحمد، کهگیلویه و ممسنی که بارها با حکومت پهلوی جنگیده‌اند، تحت نام «اشرار» نام می‌بردند. هیتس معتقد است، منظور از شیران در کتیبه‌های پادشاه ایلام، «پارسی‌های انشان بوده‌اند».<sup>۹</sup>



## پارسیان و آشوریان

جنگجویان پارسی، به سبب رعایت حسن همجواری و نیز دریافت مزد و اجرت، گه‌گاه همدست با ایلامیان، آشور را عرصه تاخت و تاز و تهاجم کرده‌اند. سال‌نامه‌های آشوری اشاراتی به این موضوع دارند. در سال‌نامه‌ای از عهد سنخ‌ریب (۶۸۱-۷۰۵ ق.م)، از مردم «پارسو»، «انزان» و «الی‌پی» نام برده شده است که در ائتلاف پادشاهان ایلام و بابل علیه آشور، شرکت کرده و در نبرد سنگین «خلوله» (XALULE) جنگیده‌اند. در نوشته‌ای از یک سردار آشوری، خبر داده شده است که هوم بانی گاش پادشاه ایلام، به همراه مردم «پارسو» به سرزمین «هیدالو» حمله کردند. علاوه بر این، تامارینوی ایلامی در گزارشی می‌گوید: «مردمان پارسواتش پیش می‌روند. زود آن‌ها را بفرستید. ایلام و آشور از آن شماسست».<sup>۱۰</sup> بی شک منظور از پارسو نام قبیله پارسیان بوده است، نه نام مکان آن‌ها.

پیش‌تر گفتیم که پس از کشته شدن تمپ هومبان این شوشیانک، آشوربانی پال ایلام را به دو منطقه شوش و هیدالو تقسیم کرده و نامی از انشان نیاورده است. تصور می‌شود در این زمان، قدرت پارسیان به اندازه‌ای بوده که آشوربانی پال عاقلانه و از روی عمد، انشان، سکونتگاه پارسیان را به قلمرو حاکمان دست‌نشانده خویش الحاق ننموده است تا اسباب مزاحمت مستعمرات خویش را فراهم نساخته باشد. بدین گونه، حاکمیت پارس‌ها بر انشان، توسط آشوریان نیز تأیید و تصدیق شده و انتزاع قطعی انشان از ایلام رسمیت یافته است. آشوریان در آخرین درگیری با ایلامیان که به سقوط کامل ایلام منجر شد، در دنباله حملات خویش، به کوهستان‌های هیدالی و «باشیم» نفوذ کردند. در این زمان بود که کوروش اول پادشاهانشان، به ارودگاه آشوریان رفت و مراتب دوست‌داری، بندگی و اطاعت خود را نسبت به آشوربانی پال اظهار داشت و برای اثبات آن، فرزندش اروکو را به عنوان گروگان یا سفیر صلح، به دربار شاه آشور فرستاد. درباره جایگاه هیدالی، محققان دو منطقه «شوشتر»<sup>۱۱</sup> و «بهیهان»<sup>۱۲</sup> را نام برده‌اند. اما ناحیه «باشیم» که کوروش اول در آن‌جا آشوریان را ملاقات کرد، به احتمال زیاد، محدوده‌ای بوده که «باشت» امروزی اثبات‌کننده آن است. به علاوه، مطالعات نشان می‌دهند که نام «باشت»، با تغییرات بسیار اندکی در منابع مختلف ضبط شده است. در گل‌نشته‌های «تخت جمشید» که مسیر راه شوش-تخت جمشید را بیان می‌کند، از منطقه‌ای موسوم به (Besstine) نام برده شده که موقعیت مکانی آن تقریباً باشت کنونی است.<sup>۱۳</sup>

در منابع جغرافیایی قرن‌های نخستین اسلامی، از جمله کتاب ابن خردادبه، در قرن سوم هجری، نام باشت به صورت «باش» ضبط شده<sup>۱۴</sup> و این بلخی در آغاز قرن ششم هجری، از آن تحت عنوان «باشت قوطا» (باشت کتا) نام می‌برد.<sup>۱۵</sup> امروزه باشت، شهرکی است و «کتا» (Kata) روستایی مجاور آن در حوزه شهرستان گچساران.

## انشان، پارسواتش، پارس

محققان معاصر، بر طبق نوشته سنخ‌ریب در ارتباط با جنگ خلوله، اعتقاد پیدا کرده‌اند که انشان و پارسواتش (پارسوماش) نام دو منطقه جداگانه بوده است و پارسیان در پارسواتش زندگی می‌کردند. این نکته، البته براساس «استوانه بابلی کوروش» که پس از فتح بابل (۵۳۹ ق.م) نگاشته شده، مردود و معیوب است. در آن نوشته، کوروش خود را «شاه چهارگوشه جهان» خوانده است و «پسر شاه بزرگ کمبوجیه، شاه انشان، نوه شاه بزرگ کوروش شاه انشان، نیره شاه بزرگ چیش پیش شاه انشان، از دودمانی که همیشه از شاهی برخوردار بوده است».<sup>۱۶</sup>

در بخش نخست استوانه، اعلامیه کاهنان بابلی آمده است که در آن کوروش را «شاه انشان» خطاب کرده‌اند. به علاوه، دیگر کتیبه‌های بابلیان از جمله سال‌نامه بخت‌النصر، کوروش را «شاه انشان-قلمداد کرده و آمده است که کوروش پس از شکست آستیگ، آخرین شاه ماد، غنایم را به شهر انشان برده است.

در یک پیشگویی که توسط غیگیویان بابلی به «نبوتید» شاه بابل اعلام شد، از سقوط ماد توسط کوروش، شاه انشان، در آینده نزدیک خبر داده شد.

با توجه به این اسناد که معاصر وقایع محسوب می‌شود، و در اصالت آن‌ها تردیدی نیست، انشان مکان زندگی پارسیان، اجداد کوروش و خود کوروش و همعصران او بود و منطقه‌ای جداگانه به نام «پارسواتش» وجود خارجی نداشت. با این حال، در توجیه گفته سنخ‌ریب، بهترین نظر این است که پارسواتش را نام قبیله‌ی پارسیان تلقی کنیم و این دور از واقعیت نیست. زیرا به دلیل سابقه آگاهی آشوریان از پارسیان که پیش‌تر نزدیک دریاچه ارومیه زندگی می‌کردند و در سال‌نامه‌های آشوری از سال ۸۴۴ ق.م از آن‌ها نام برده شده است و نیز شهرتی که در انشان به هم زده بودند، بعید نیست که سنخ‌ریب برای توجیه ناکامی خویش، هم‌نامه قبیله‌ای پارسیان را برده باشد و هم اسم مکانشان، تا تعداد نیروهای مخالف خویش را بیش‌تر و قدرتمندتر نشان دهد.

دست‌اویز دیگری که محققان به آن تمسک جسته‌اند، الواح مشکوک «آریارمنه» و «ارشامه» است که طبق آن، پژوهشگران احتمال داده‌اند، پارسیان دو پادشاهی داشته‌اند: یکی در انشان، شاخه اصلی، و دیگری در پارس، شاخه فرعی. این فرض محتمل و البته امروز شایع و مورد قبول، این دلایل مردود است:

۱. مدارک معاصر و متقن زمان کوروش و اندکی پیش از پادشاهی وی، نامی از پارس نیاورده‌اند و نام «پارسواتش» در نوشته سنخ‌ریب، اسم قبیله‌ای پارسیان بوده است.
۲. اشتباهات صرفی و نحوی الواح آریارمنه و ارشامه عدم قدمت و صحت اعتبار آن‌ها را به ما نشان می‌دهد. از همان ابتدای انتشار، الواح مذکور از طرف زبان‌شناسان و محققان بزرگی چون شدر،

کنت، براندنشتین و داندامایف زیر سؤال رفت و سه نفر اول با مطالعات دقیق خویش به این نتیجه رسیدند که نمی توان زمان این کتیبه ها را پیش از قرن چهارم قبل از میلاد دانست.<sup>۱۷</sup> به علاوه، نشان دادند که آریارمنه نمی توانست شاه بزرگ و شاه شاهان باشد و بیش از هفت مورد اشتباه دستوری این نوشته کوتاه که مشابه آن در کتیبه های اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹ ق.م) دیده شده است، مربوط به زمانی است که خط میخی برای پارسیان مشکل شده بود.<sup>۱۸</sup>

۳. آنچه این مسأله را کاملاً زیر سؤال می برد و عدم اصالت آن را مسلم و مبرهن می سازد، به پادشاهی رسیدن داریوش است. بر فرض صحت این الواح، باید پذیرفت که آریارمنه و ارشامه، هر دو «شاه بزرگ، شاه شاهان و شاه پارس» بوده اند.<sup>۱۹</sup> حال این پرسش مطرح می شود که چرا پس از مرگ کمبوجیه و غائله گئومات مغ، ارشامه که طبق گفته خشایارشا در کتیبه ای در تخت جمشید، «در آن وقت زنده بود»<sup>۲۰</sup>، پادشاهی پارسیان را به عهده نگرفت و اگر «شاه بزرگ و شاه شاهان» محسوب می شد، چرا داریوش او را کنار زد و خود حکومت را به دست گرفت؟

البته قرآینی وجود دارد که داریوش در کتیبه های خویش، با وجود بیزاری و تنفر از دروغ، سخنان نادرست زیادی که شاید دروغ بزرگ نامیده شوند، بیان کرده است که هیچ کدام اصالت و صحتی ندارند. اومستد نیز در باب گفته های داریوش در کتیبه بیستون، به شک افتاده است و می گوید: «... نشانه هایی هست که این داستان بسیار دور از حقیقت است. داریوش ... فقط از راه یک شاخه فرعی با خاندان شاهنشاهی بستگی داشت. هیچ دلیلی نیست که باور کنیم، او را پس از شاه وارث تاج و تخت می دانستند. اگر نزدیک ترین خویشاوند را از شاخه او می شناختند، پدر بزرگ و پدرش بر او پیشی می داشتند».<sup>۲۱</sup>

البته اومستد به این مهم توجه نکرده که طبق لوح ارشام، وی «شاه بزرگ و شاه شاهان و شاه پارس» بوده و دیگر هیچ دلیلی وجود نداشته که شاهی جدید اداره حکومت را به دست گیرد. با وجود این، اگر برای موارد دیگر توجیهاتی وجود داشته باشد، برای این موضوع که ارشام شاه بود و داریوش او را کنار زد، (به صلح یا به زور)، تا کتون دلیل قانع کننده ای به دست نیامده است و در این صورت، داریوش را می باید یک غاصب دروغ زن گزاف گوی دانست.<sup>۲۲</sup>

۴. نام «پارس» (فارس) و حتی نام بعضی قبایل پارسی، مثل «ماسپیان» و «ساگارتیان»، آن گونه که دیاکونوف محقق روسی نظر داده، مادی است.<sup>۲۳</sup> به علاوه بسیاری از محققان، پاسارگاد (پارسکده) را به

معنای اردوگاه پارسیان و قلعه و دژ نظامی تعبیر و تبیین کرده اند. اومستد می گوید: «در حقیقت ویرانه های آن نمونه یک اردوگاه آریایی را نشان می دهد، زیرا هیچ اثری از دیوار در آن نمی توان یافت».<sup>۲۴</sup> بدین ترتیب، مسلم است که نام پارسی از عهده داریوش تداوم پیدا کرده و از آن زمان به بعد شامل انسان قدیم (ممسنی و کهگیلویه)، هیدالی (بهبهان؟)، فارس کنونی و حتی کرمان بوده و تا پایان عصر هخامنشی تداوم یافته است.<sup>۲۵</sup>

## آثار باستانی

شواهد دیگری که در اثبات جایگاه اولیه هخامنشیان دستاویز و یاور ماست، آثار و بناهای باستانی هستند که از هخامنشیان در ممسنی برجای مانده اند.<sup>۲۶</sup>

اثر بسیار مهمی که از نخستین بناهای عصر هخامنشی محسوب می شود، دخمه «داو دُور» (da va dovar) (مادر و دختر) در کوه عنا (مرز ممسنی و باوی) است. اهمیت بنا در این است که در زمان پادشاهان نخستین هخامنشی (هخامنش، چیش پیش، کوروش اول یا کمبوجیه اول) ساخته شده است. گیرشمن آن را «متعلق به یکی از



اجداد کوروش بزرگ<sup>۲۷</sup>، احتمالاً کمبوجیه اول (حدود ۶۰۰-۵۹۹ ق.م) دانسته است.<sup>۲۸</sup>

هرتسفلد تاریخ آرامگاه را در فاصله میان سال‌های ۶۵۰ تا ۵۵۰ ق.م تخمین زده است.<sup>۲۹</sup> گذشته از این اثر مهم که بیان‌کننده سکونتگاه اصلی و اولیه هخامنشیان است، آثار باستانی دیگری در نقاط گوناگون ممسنی وجود دارند. باستان‌شناسان خارجی در کنار روستای «جنجون» نزدیک «فهلپان»، ویرانه‌هایی از یک بنای عصر هخامنشی یافته‌اند که ته ستون‌های کشف شده آن از لحاظ شکل و حجاری، شبیه ته ستون‌های تخت جمشید و شوش هستند و به گل «لوتوس» نیز مزین شده‌اند. به احتمال زیاد، در این مکان کاخ بزرگی توسط هخامنشیان ساخته شده بود و نیز امکان دارد بر ویرانه‌های ایلامیان، خاصه شهر «انشان» بنا شده باشد.<sup>۳۰</sup>

به علاوه در «گجگران» نیز ته ستون‌های دیگری از سنگ سیاه تراشیده و حجاری شده به سبک هخامنشیان، به دست آمده است. استین محقق انگلیسی، آثاری از یک دیوار سنگی در «یخه سنگر» نزدیک «بابامیدان» پیدا کرده است که به اعتقاد وی به دوره هخامنشی مربوطند. به جز این، وی آثار «پل علیایی قدیم بریم» را نیز مربوط به هخامنشیان دانسته است. به علاوه، «تخت شاه نشین» در پاتاوه بویراحمد از آثار باستانی هخامنشیان در شهرستان یاسوج است.

## جنگ در بند پارس

یک قرینه بسیار مستند و مستدل دیگر، نبرد آریوبرزن پارتی با اسکندر مقدونی است. اسکندر که تا پیش از فتح شوش در سه نبرد معروف «گرانیکوس»، «ایسوس» و «گوگمل»، داریوش سوم (۳۳۶-۳۳۰ ق.م) آخرین پادشاه هخامنشیان را شکست داده بود، برای تصرف «پرسپولیس» (شهر پارس) با شتاب فراوان از شوش خارج می‌شود. قبل از رسیدن به پارس، در ولایت «اوکسیان»<sup>۳۱</sup> با اقوام ساکن این ناحیه که خواستار باج از او شده بودند درگیر شد و آن‌ها را شکست داد و باج‌گزار خویش کرد.<sup>۳۲</sup> پس از این درگیری، اسکندر سه روز راه پیموده تا به پارس رسید و دو روز بعد وارد «در بند پارس» شد. آن‌گونه که از فحواي مطالب منابع یونانی برمی‌آید، ولایت اوکسی‌ها می‌باید کوه‌های شمال خوزستان که نشیمنگاه بختیاری‌هاست، بوده باشد. دویب سیاح روسی، مکان شهر باستانی اوکسیان را «دشت مال امیر» (ایذه کنونی) ذکر کرده است.<sup>۳۳</sup>

با تعیین حد فاصل میان ایذه و بهبهان و در نظر گرفتن سختی راه و خستگی سپاه اسکندر، ابتدای خاک پارس تقریباً بهبهان امروزی بوده است و «در بند پارس»، با محاسبه شرایط قبل و با توجه به قراین مدلل، «پشتکوه رستم» (پشتکوه جلیل) است؛ یعنی تنگه‌های مخوف «گجستان» و «تامرادی» که نبردهای اتفاق افتاده معاصر در آن‌ها یادآور جنگ آریوبرزن و اسکندر است.

امروزه دیگر شکی نیست که در بند پارس، در ممسنی و بویراحمد

واقع بوده است، اما در باب جایگاه واقعی آن اتفاق نظر چندانی وجود ندارد. با این حال، قراین محکمی وجود دارند که رزمگاه را حدفاصل میان «اشکفت شاه» تا «تنگ تامرادی» نشان می‌دهند. در ادامه، به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. آثار باقیمانده یک جاده مهم و استراتژیک که در بعضی نقاط از جمله: «چوه بال»، «دوبند شیرخوسی»، «بُهسنگه» (بستگاه) و «تل کوشک» به وضوح مشخص است، نشان می‌دهند که این جاده، همان گذرگاه کوهستانی شاهراه تخت جمشید- شوش بوده است که قطعاً اسکندر و سپاهیان، از آن عبور کرده‌اند. به علاوه، «تل کوشک» که تپه‌ای است در مسیر این راه، حاوی آثاری از ساختمان سازی است و سنگ‌های تراش خورده آن که اکنون موجود و به هم ریخته‌اند، احتمال هخامنشی بودن آن و نیز این که ممکن است یک «چاپارخانه» بین راهی بوده باشد را دو چندان می‌کند.<sup>۳۴</sup>

۲. کلمه «گجستان» که نام تنگه‌ای مشهور در پشتکوه جلیل است،<sup>۳۵</sup> و جنگی معروف به همین نام در نقطه‌ای نزدیک آن، موسوم به بهمنی (منسوب به بهمن پسر اسفندیار) میان ارتش محمدرضا شاه و جنگجویان بویراحمد و ممسنی رخ داده است، می‌تواند شاهدی موافق و مرادف با «گجسته» (ملعون، خبیث) باشد که ایرانیان به اسکندر ویران‌کننده امپراتوری پارسیان لقب داده‌اند و در منابع پهلوی ساسانی، نظیر «ارداویرافنامه» آمده است.

۳. منطقه «بهمنی» و سنگ معروف آن، «بره د بهمنی» (barde Bhmni) که به اعتقاد عامه، به وسیله بهمن پسر اسفندیار برای کشتن رستم از کوه (کوه بهمنی) کنده و پرتاب شده است، امکان دارد مستندی از پرتاب سنگ بر سر سپاهیان اسکندر بوده باشد که بعدها تحت تأثیر شاهنامه بدین گونه در ذهن‌ها رسوخ یافته است.

۴. واقعی‌ترین قرینه، نام مکانی است در مجاورت «قلعه مورد» (تقریباً ده کیلومتری گجستان و بهمنی) به نام «در بند» که یک قسمت آن برای اتصال قلعه به رودخانه پایین، سنگفرش شده و به «رُه‌کَی در بند» (Rohkaye darband) مشهور است.

قابل ذکر است که مکان‌های نام‌برده، همه در طول و ردیف هم قرار گرفته‌اند و طریق اتصال آن‌ها راهی بوده است که پیش‌تر به آن اشاره کردیم.

۵. دهستان «آرو» (آریو، آریوبرزن) در کهگیلویه و «تنگاری» (تنگ آری، تنگ آری برزن، تنگ آریوبرزن) در دشت روم بویراحمد، احتمال دارد نگاهبان نام آریوبرزن سردار پارسی، و یادگار شجاعت و جسارت کم‌نظیر او بوده باشد. حتی نام «دشت روم» ممکن است تعریضی بر این گفته «ارداویرافنامه» باشد که از اسکندر تحت عنوان «گجسته اسکندر رومی مصری مسکن» نام برده است.<sup>۳۶</sup>

با وجود این، نبرد «در بند پارس» در ممسنی و بویراحمد این موضوع را به اثبات می‌رساند که آریوبرزن و زرمندگان تحت امر وی، از قبایل پارسی ساکن منطقه بوده‌اند و این فداکاری و شجاعت،

برخاسته از عرق قومی - قبیله ای و برای دفاع از موطن حقیقی بوده است و گرنه، وقتی نظامیان یک کشور و پادشاه آن، در برابر دشمن مهاجم، هزیمت می یابند و از سر راه کنار می روند و مقاومت را عملی بی فایده تلقی می کنند، دیگر ضرورتی برای دفاع عامه مردم که هیچ مزد و متی بر ذمه نداشته اند، وجود نداشته است.

به هرحال، آریوبرزن و سپاهیان پارسی او کاری سترگ را که از آن قبیله گرایی و قوم دوستی ملموس و محسوس است انجام داده اند، که در تاریخ اخلاف وی بارها تکرار شده است. نه آیا جنگ با تیمور، محمود افغان، تامرادی و گجستان با توجه به وضع و زمان خاص خویش یک حماسه و فتح و فیروزی محسوب شده است؟

یک وجه مشخص جنگ «دربند پارس» با نبردهای بعدی در بویراحمد و ممسنی، با وجود تسلیحات مدرن، سنگ پرتاب کردن از بلندی کوه و نوک قله بوده است که منابع در نبرد «بویرها» با تیمور، جنگ با محمود افغان، «غائله قلندر» در کهگیلویه در عصر صفوی و حتی جنگ تامرادی در دوره رضاشاه، از آن خیر داده اند. استفاده از این اسلحه کم خرج و کارساز به عنوان یک تاکتیک رزمی ویژه کوهستان، خاصه تنگه ها و معبرها، ابزار جنگی مناسبی بوده است و از عوامل اساس و مؤثر شکست و عقب نشینی مهاجمان محسوب می شود.<sup>۲۷</sup>

## شواهد دیگر

الف) جغرافیایان پارسا اسلامی به منطقه ای وسیع به نام «تیرمردان» در ممسنی اشاره کرده اند که امروزه نقطه کوچکی در «دشمن زیاری» ممسنی، نام آن را به یادگار بر خود نگه داشته است.<sup>۲۸</sup> گفته این بلخی، مردم آن ناحیه سلاح ورز، شگردد و راهزن بوده اند.<sup>۲۹</sup> از این نام و نیز فحوای سخن ابن بلخی، چنین تصور می شود که یادگاری از قبیله «مردی» پارسیان تاکنون بر اثر تسلسل نژادی محفوظ مانده است. هرودت از ده قبیله پارسی، یکی را به اسم «مردها» (مردی) نام می برد و کنزیاس نویسنده کتاب «پرسیکا» کوروش بنیان گذار سلسله هخامنشی را از قبیله «مردها» که افرادی کوهستانی و رهن بوده اند، دانسته است.

ب) یک وجه اشتقاق نام «کوروش» ممکن است این باشد که مرکب از دو جزء «کر» + «رش» فرض شود. بدین معنا که «کر» به معنی پسر، در گویش امروزی مردم ممسنی و کهگیلویه و بویراحمد، و «رش»، حالتی میان قرمزی و سبزی است و اشاره به رنگ رخسار کوروش باشد؛ به معنای پسر رش گونه «پسر سبزینه». این نام در زبان ایلامی و نزد یهودیان نیز به صورت «کرش» (Ku-rash) آمده است.<sup>۳۰</sup>

ج) دهستان «آرو» در نزدیکی «دهدشت» کهگیلویه، بنا به نوشته مؤلف کتاب «کهگیلویه و ایلات آن»، «در زمان های پیش به آریان یا آرمان گان معروف بوده است».<sup>۳۱</sup> به علاوه در زمان انتشار این کتاب،

بیش از نیم قرن پیش، «آرو» و قلعه مستحکم آن، خان نشین بویراحمد گرمسیر و حاکم آن مظفرخان آریایی بوده است. وجود همین نام خانوادگی «آریایی» (آریایی)، در آن زمان که اخبار و اطلاعات مکتوب تاریخی به نواحی کهگیلویه، بویراحمد و ممسنی نفوذ نکرده بود، تعجب آور و شگفت انگیز است و شاید حکایت از قدمت قومی و سابقه نژادی داشته باشد.

د) آن گونه که جغرافی نویسان اسلامی، از جمله ابن حوقل گزارش داده اند، «بازرننگ» ولایتی بوده است که رودهای «شیرین» و «شادکان» از کوه های آن، خاصه کوه «دنا» (دینار، دینان) سرچشمه می گرفتند.<sup>۳۲</sup>

براساس منابع و نیز مکان کوچکی در «نره گاه یاسوج» به نام «بازرننگ»، شکی نیست که ناحیه «بازرننگ»، بویراحمد امروزی بوده است. بنابراین تردیدی نیست که «بازرنگیان» پادشاهان محلی بعد از سقوط هخامنشیان، بازماندگان قبایل پارسی ساکن منطقه بوده اند که ساسانیان از قدرت و ارتباط خویشاوندی آنان استفاده کردند و به احیای عظمت از دست رفته پارسیان و امپراتوری پیشین پرداختند.

## نتیجه

تا آن جا که مطالب منابع به ما کمک می کنند، انشان ناحیه شرقی ایلام، خاصه کهگیلویه، ممسنی و بویراحمد بوده است که پیش از ورود پارسیان بر اساس نقش برجسته ای در «نقش رستم» که شبیه نقش ایلامی «کورنگون» ممسنی است، تا حدود بیضا و مرودشت فارس وسعت داشته است.

قبایل متعدد پارسی که علاوه بر طبیعت شبانکارگی، کوچنده نیز بوده اند، بویراحمد و ممسنی را مسکن اصلی خود قرار داده اند و بنا به خوی و خصلت جنگجویی و رزم آزمایی، دست اندازی های خویش را به مناطق اطراف آغاز کردند. دیر زمانی نگذشت که قسمت های وسیعی از فارس امروزی را تصرف کردند و حتی بعدها، در دوره قدرت، تا کرمان راه یافتند. با دولت ایلام، ابتدا به رق و بعد به عنف زیستند و ولایت انشان را از حکومت آنان جدا کردند. از همان زمانی که ایلام با دولت های بین النهرین، مخصوصاً آشور، چالش می کرد، سرکردگان نام آور پارسی، توسعه حکومت خود را آغاز کردند. ابتدا هخامنش (حدود ۷۰۰-۶۷۵ ق.م)، سلطنت محلی خویش را در انشان آغاز کرد و پس از او پیش پیش، کوروش اول و کمبوجیه اول و احتمالاً کوروش دوم و کمبوجیه دوم، این پادشاهی منطقه ای را ادامه دادند، تا کوروش بزرگ (کوروش دوم یا سوم؟) آن را به امپراتوری مبدل ساخت. این که بعدها داریوش و خشایارشا در کتیبه های خویش مدعی شده اند، آریارمنه و ارشامه شاه پارس بوده اند، ادعایی بیش نیست و الواح ساختگی آنان به ظن قوی در عهد اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹ ق.م) به عمد جعل شده اند. به علاوه نام انشان تا زمان کوروش، طبق اسناد بابلی محفوظ و مرسوم بود و از آن به بعد احتمالاً

در دوره داریوش از رونق افتاد و نام «پارس» که اسم قبیله ای هخامنشیان (پارسیان) بود، جایگزین آن شده است.

یک اثر تاریخی موسوم به «ادو دور» که به احتمال زیاد نخستین بنا و آرامگاه یکی از اجداد کوروش بزرگ بوده است، از جایگاه اصلی و موطن حقیقی هخامنشیان حکایت دارد. شجاعت و نیرومندی قبایل پارسی به رهبری آریوبرزن در نبرد با اسکندر، در حالی که حکومت هخامنشی عملاً پایان یافته بود، حاکی از علاقه قومی و رابطه قبیله ای ساکنان منطقه با پادشاهان هخامنشی است. این نبرد نافرجام از روی قوم دوستی و وطن پرستی بود و هیچ دلیل دیگری نداشت.

به هر حال طبق این اصل مسلم که «حاکمان، حکومت را از دست می دهند، اما مردمان به زندگی خویش ادامه می دهند»، فرزندان و نوادگان آریوبرزن (بازماندگان قبایل پارسی) با وجود قتل و کشتار سپاهیان اسکندر و زوال شاهنشاهی هخامنشی، باز سرافرازانه و قدرتمندانه زیستند. با وجودی که آنان در سایه سلوکیان و اشکانیان به

حیات خویش ادامه داده اند، از بطن دسته ای از آنان، ساسانیان، احیاکننده قدرت هخامنشی، سربرآورده اند.

به علاوه جغرافیای تاریخی این مناطق از عهد هخامنشی و بعد در عصر ساسانی و حتی بعد از اسلام، آن گونه که منابع دوران اسلامی به ما می گویند، تغییر چندانی نکرده است. این روند در دوره صفوی که کهگیلویه یکی از ولایات اصلی کشور محسوب می شد، حفظ شد و ادامه یافت و تغییرات کنونی در عصر پهلوی، خاصه از سال ۱۳۴۲ شمسی به بعد، اتخاذ شده است.

و فرجام سخن این که، مطالعات زبان شناسانه و بررسی فرهنگ، آداب و رسوم مردم منطقه، حتی امروزیان، باین همه تغییر و تحول و گذشت ایام و نیز کارهای حفاری و باستان شناختی که تا کنون انجام نگرفته، رابطه ناگسستی و بی وقفه پارسیان در ممسنی، بویراحمد و کهگیلویه را به اثبات خواهد رساند.



زیر نویس

۱. والتر هیتس. دنیای گمشده ایلام. ترجمه فیروز فیروزی. چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۱. ص ۸۱.
۲. همان، ص ۱۸.
۳. همان، ص ۱۳۳.
۴. همان، ص ۱۴۳.
۵. همان، ص ۱۴۲.
۶. ارنست هرتسفلد. تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان شناسی. ترجمه علی اصغر حکمت. انتشارات انجمن آثار ملی. ۱۳۴۵. ص ۲۳ و ۲۴.
۷. محمد رحیم صراف. نقوش برجسته ایلام. چاپ اول. انتشارات جهاد دانشگاهی تهران. ۱۳۷۲. ص ۳۰.
۸. میرزا حسن حسینی نسایی. فارسنامه ناصری. تصحیح منصور رستگار فسایی. ج دوم. چاپ اول. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۷.
۹. هیتس، همان اثر، ص ۱۸۱.
۱۰. علی سامی. تمدن هخامنشی. ج دوم، چاپخانه موسوی شیراز. ص ۱۳۴۳. ص ۲۵.
۱۱. گیرشمن. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. چاپ ششم. انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۶. ص ۱۲۸.
۱۲. عبدالحمید ارفعی. شاهراه تخت جمشید- شوش، مقاله نشر سالار سخن. خاتلری. نشر البرز تهران. ۱۳۷۰. ص ۳۲.
۱۳. ابن خردادبه. المسالك والممالک. ترجمه حسین قره چانلو. چاپ اول. نشر نو. تهران. ۱۳۷۰. ص ۳۵.
۱۴. ابن بلخی. فارسنامه. تصحیح لیستراتج و نیکلسون. چاپ دوم. دنیای کتاب. ۱۳۶۲. ص ۱۴۳.
۱۵. انتخابه باغی کوروش. به نقل از بهرام فره نوسن در ایران توپج. چاپ سوم انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۰. ص ۸۴.
۱۶. داندما یفت. ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی. ترجمه روحی اریاب. چاپ دوم. انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۳. ص ۹۵. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به همین اثر، ص ۲۱ تا ۵۸.
۱۷. شهبازی. کوروش بزرگ (جهانداری و زندگی بیان گذار شاهنشاهی هخامنشی). انتشارات دانشگاه شیراز. ۱۳۴۹. ص ۳۲.
۱۸. شارب. فرمان های شاهنشاهان هخامنشی که به زبان آریایی (پارسی باستان) نوشته شده است. شیراز. ۱۳۴۴. ص ۲۱ و ۲۲.
۱۹. همان، ص ۱۰۷.
۲۰. اوستا. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه محمد مقدم. چاپ سوم. تهران. انتشارات امیرکبیر. ۱۳۷۲. ص ۱۲۸.
۲۱. نگارنده شکی ندارد که داریوش در کتیبه های خویش ازوغ های زاینده کرده و این البته جدای آن مسئله اخلاقی است که خود داریوش از دروغ پنهان جسته و دیگران را از آن نهی کرده است.
۲۲. دیاکونوف. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. چاپ سوم. انتشارات علمی و فرهنگی. ص ۶۸ تا ۶۹.
۲۳. اوستا. همان اثر، ص ۸۳.
۲۴. گذشتن نام قبیله وایل جز میکان سکونت، در ممسنی و بویراحمد نیز افسان افتاده؛ بدین گونه که نام کنونی بویراحمد و ممسنی برگرفته از ایلات ممسنی و بویراحمد است و تا پیش از تسلط ایلات مذکور، اسم
۲۵. لوستنان (ممسنی کنونی) و کهگیلویه (شامل بویراحمد و کهگیلویه امروزی) مشهور بوده است.
۲۶. باید در نظر داشت که هیچ گونه کار اساسی باستان شناسی و حفاری در ممسنی و کهگیلویه و بویراحمد انجام نگرفته و قطعاً اگر انجام شود، اسناد با ارزش بسیاری بر خیزانین تاریخی کشور ایران افزوده خواهد شد.
۲۷. رومن گیرشمن. هم از آن دو دوران ماد و هخامنشی. ترجمه عیسی بهنام. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۶۲. ص ۲۳۰.
۲۸. همان، ص ۱۳۲.
۲۹. هرتسفلد. همان اثر، ص ۶۶.
۳۰. با وجودی که برخی محققان، مکان شهر باستانی «الشان» در پیمای فارس کشف شده است، اما امکان بسیاری هست که بعدها ویرانه های آن در ممسنی به دست آید.
۳۱. «اوکسی» ظاهراً یونانی شده لغت اوز (آواز)، «هوج» (هوج)، «اوج» (اوج) و «هوج» (هوج) در کتیبه های هخامنشیان است که در عصر آنان به تمامی خوزستان امروزی (ایلام گذشته) شاید منهای بهبهان، اطلاق می شده است. این لغات همگی صورت هجا و تلفظ های یک نام و لغت هستند که در منابع اسلامی به «هوجستان» (هوجستان) و «اجاز» و سرانجام «خوزستان» و «امروز» تغییر یافته است.
۳۲. امیرابون می گویند: پادشاهان پارسی هرگاه از منطقه لوکیان (اوکسی ها) رد می شدند، برای امنیت و حفظ خویش مجبور بودند به راهزنان آن باج بپردازند.
۳۳. بارون دوند. سفرنامه لرستان و خوزستان. ترجمه محمدحسین آریا. چاپ اول. انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۱.

